

از: دکتر احمد فتاحی پور

آزمایش، تجربه، و اصول

نه

عقیده و ایدئولوژی

جوامع باستانی یا قدیمی^۱ خصوصیاتى دارند که بهم مرتبط بوده و میتوان گفت بطور کلی ارزشها، روحیهها، و طرز رفتارهای موجود در این نظامهای قدیمی سیستم معین و روابط منظم و معقولى را در آن قالب مخصوص خود تشکیل میدهند.

جوامع مدرن پیشرفته و رشد یافته کنونی نیز دارای سیستم مشخص و روابط پیچیده عقلانی^۲ هستند که بیش از هر عامل دیگری مولود تکامل درونی خود آن اجتماعات است. و اما بسیاری از جوامع در حال انتقال^۳ از طرفی پای بند ارزشها و عقاید و رفتارهای موجود در جوامع قدیمی میباشند و از طرف دیگر جوامع مدرن را بصورت مدل در مقابل خود قرار داده و میکوشند هر چه زودتر و بهر وسیله ای که شده از مزایای زندگی مدرن استفاده نمایند.

یکی از بزرگترین اشکالاتی که در مقابل این قبیل جوامع انتقالی قرار دارد اینست که تکامل آنها بسوی زندگی مدرن مولود رشد درونی خود آنها نیست و فقط نیروی جاذبه بیشتر از خارج و ایدئال زندگی مدرن است که نظام قبلی آنها را بتدریج درهم میریزد و آنها را بتکاپو برای ایجاد نوع دیگری از زندگی وامیدارد.

کشور عزیز ما ایران نمونه ای از این قبیل جوامع است. از طرفی ما دارای قیود و بندهای محکمی از گذشته طولانی خود هستیم که پاره کردن و دور ریختن آنها کار سهل و ساده ای نیست. از طرف دیگر در این گیرودار حوادث زندگی نو مجبور شده ایم این بندها را تاحدی بگسلیم و برای ادامه حیات ملی خود در این جهان، بکوشیم نظام جدیدی را در ملک خود بوجود آوریم.

در دوران تغییر و انتقال، تضادها و اعمال و رفتار غیر معقول، چه فردی و چه اجتماعی، بسیار رایج و متداول است تا جودی که بعضی

(1) Traditional.

(2) Rational.

(3) Transitional.

اشخاص دارای شخصیت‌های گوناگون در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی خود میشوند. مثلاً آقای X که چند سال از عمر خود را در اروپا و یا آمریکا وقف تحصیل علم کرده و در زندگی اجتماعی خود نیز خیلی «مدرن» بنظر می‌آید وقتی بمنزل خود میرود بازنش همانگونه رفتار میکند که یک مرد کم‌سواد بی‌اطلاع از واقعات جهان در نیم قرن پیش عمل میکرد. و یا خانم Y که بعلمت مسافرت‌های خارج از کشور و یا مطالعه مجلات خارجی پی برده که بهتر است بطرز ساده‌ای لباس بپوشد و آرایش کند وقتی در مقام رقابت با خانم‌های مدپرست بی‌خبر قرار میگیرد تفاوت چندانی با آنها پیدا نمیکند. و یا آقای Z را مشاهده میکنید که دائم دم از آزادی اجتماعی و دمکراسی واقعی میزند ولی برای فرزندانش پدری مستبد و در اداره‌اش رئیسی قلدرمآب و انعطاف ناپذیر است. از این قبیل تضادها در اجتماع ما بسیار مشاهده میشود و در اینجا بهیچوجه منظور آن نیست که یکایک این ناهنجاریها عنوان گردند. تنها موضوع مورد بحث در این مقاله اشکالی است که در بین مردم ما از جمله طبقه منورالفکر دیده میشود و تصور می‌رود حداقل یکی از دلایل مهم برای وجود این تضادها و ناسامانیها است.

در جوامع قدیمی افراد معتقد بسیستمی از ارزشهای مربوط بتمدن خاص خود بودند و اغلب بدون شك و تردید از آن سلسله اعتقادات پیروی میکردند. این عقاید در بسیاری از موارد جنبه استدلالی و عقلانی نداشتند. شخص تنها بر اثر تلقین و یا عادات و یا در تحت تأثیر عوامل خاص محیط خود بقراردادی می‌گروید و، بعبارت دیگر، شیوه ثابتی را فرا میگرفت و در سراسر زندگی خود معمولاً آن طریق را بدون چون و چرا تعقیب میکرد. و اما توسعه علم و Science و تکنولوژی ضرورت سنجش و آزمایش را بوجود آورده و دیگر یک فرد نمیتواند در اطاق خود بنشیند و فکر کند و بعد هم حاصل این افکار را بعنوان «عقیده» خود تحویل دیگران دهد و بعد هم انتظار داشته باشد که دیگران بعقیده یا ایدئولوژی وی احترام بگذارند و از آن تبعیت کنند.

یکی از خصوصیات مهم اجتماع مدرن آنستکه دیگر اشخاص از خودشان عقیده نمیسازند. بجای این عقاید بایستی مشکلات و مسائل زندگی را مورد آزمایش و سنجش علمی قرارداد و در صورتیکه اثبات بعضی نکات یا مطالب میسر گردید آن نتایج را بعنوان یک واقعیت Fact علمی و نه بعنوان عقیده فردی شخص محقق در دسترس دیگران قرارداد تا رهبرانی که در مقام اتخاذ تصمیم هستند بتوانند با استفاده از این واقعات Facts

۱- در این مقاله «عقیده» Opinion یا ایدئولوژی Ideology

تنها از نقطه نظر تعصب خشک در قبولاندن و یا قبول آن فقط از راه تلقین و یا تبلیغ، نه راه استدلال، مورد انتقاد قرار گرفته است. اگر شخص در نتیجه کنجکاوی مطالعه، آزمایش و تجربه شخصی و عملی و علمی در زندگی خود باسولی معتقد شود بدون اینکه قصد تحمیل تجربه خود را بر دیگران داشته باشد نه تنها ایرادی بر آن وارد نیست بلکه بسیار پسندیده است.

تصمیم صحیح یعنی غیرخیالی و واقعی بگیرند .
 نکته فوق ممکن است بنظر برخی از خوانندگان عزیز بدیهی آید ولی نگارنده در محیط خود بسیاری از افراد تحصیل کرده و خارجرفته را مشاهده میکند که تنها باستاند «عقاید» خود که چه بسا همان افکار دانشمندان قرون گذشته است تصمیم گرفته و یا عمل میکنند . مثلاً بعضی از معلمین و مدرسین عالی‌مقام هنوز کلاس درس خود را منبری فرض میکنند که در آن بایستی عقاید را یکی بعد از دیگری بخورد دانشجو داد و ازوی نیز توقع داشت که این عقاید را حفظ کند و در پایان سال تحصیلی آنها را همچنان دست نخورده تحویل معلم خود دهد . این شیوه تدریس نشانه آن است که محیط علمی ما هنوز بهیچوجه متوازن باشون علمی نیمه دوم قرن بیستم نیست .

بطور مثال عرض میشود اگر استادی در کلاس درس جامعه‌شناسی دائم از عقاید خود و دیگران در مورد جامعه صحبت کند بدون اینکه دانشجو را عملاً بتحقیق و بررسی برای پیدا کردن تجربیات جدید وادارد رویه تدریس روحانیون در مکتب‌خانه‌های قرون گذشته را ادامه داده است . چنین استادی تنها حکم تعلیم دهنده ، ولی نه مربی ، را دارد . يك استاد خوب در قرن بیستم کسی است که دانشجو را (مخصوصاً در مدارج عالیتر دانشگاهی) ترغیب و راهنمایی کند که خود بکتابخانه و یا کارگاه و بسا آزمایشگاه و یا محلات مختلف شهر و یا موسسات گوناگون برود و در نتیجه تماس نزدیک باواقعیات زندگی و تحقیق خویش تجربیاتی تازه بدست آورد . چنین دانشجویی چند سال بعد از گرفتن لیسانس (وبا درجات بالاتر) معلومات خود را فراموش نخواهد کرد زیرا مطالبی را که فرا گرفته است حاصل تجربیات و آزمایشهای خود وی است نه ثمره بخاطر سپردن عقاید دیگران .

خود دانشجو بر اثر کسب تجربیات شخصی خویش ممکن است بنتایجی برسد و باصولی معتقد شود ولی چنین دانشجویی بر اثر شرکت عملی در کسب تجربه دارای قدرت ابتکار فردی و روحیه انعطاف‌پذیر میشود . این فرد در سن ۴۰ سالگی ممکن است بتجربهای برسد که مغایر و منافی تجربیات قبلی‌اش باشد ولی بااحتمال زیاد حاضر بقبول آن میشود زیرا شخصیت وی بروی واقعیات بسته نیست . باین ترتیب اجتماع حالت تکرار گذشته یعنی سکون دائم را بخود نمیگیرد و مرتباً باخذ و کسب تجربیات جدید بسوی ترقی و تعالی پیش میرود .

متأسفانه بعضی از افراد تحصیلکرده ما مانند خدایان و یایامبرانی هستند که همه چیز را میدانند و عبارت دیگر جامع‌العلوم و بی‌نیاز از تجربیات جدید میباشد . این طرز فکر کهنه و پوسیده قرن حجر را بایستی بدور انداخت ودر عوض حفظ عقاید گذشتگان و تکرار آنها شخصاً و عملاً بتجربیات و آزمایشهای جدید پرداخت تا مرتباً دانش بشری توسعه یابد و هیچ مطلبی بعنوان دستور خشک و غیرقابل تغییر تلقی نگردد .

اگر دانشجویان دانشگاه در عوض یادداشت برداری و حفظ مطالبی که حتی در برخی موارد آخرین اطلاعات علمی نیز نیست متدها یا روشهای

تحقیقات علمی را فراگیرند و خودشان اقدام با آزمایش و بررسی و پژوهش کنند جامعه آینده ایران حالت تحرك بخود خواهد گرفت و چرخهای زندگی زده و راكد این مملکت برای حرکت بجلو سریعاً جنبش درخواهند آمد. در این صورت میتوان امیدوار بود که بسیاری از رهبران جامعه آینده ایران آمادگی بیشتری برای پذیرش و انجام پروژههای مدرن داشته باشند. برای زندگی در جامعه دموکراتیک مدرن لازم است افراد دارای روحیه دموکراتیک باشند. اگر فرد در کودکی در منزلی تربیت شود که پدر همه چیز را بوی حکم کند و او فقط مجبور بقبول آن باشد و سپس در مدرسه معلم کماکان بوی دستور دهد و او بعنوان شاگرد مطیع اوامر معلمش را بیچون و چرا بپذیرد نمیتوان از چنین فردی انتظار داشت که وقتی وارد اجتماع میشود بمسئولیتهای فردی و اجتماعی خویش واقف باشد زیرا این فرد هرگز فرصت تجربه شخصی و در نتیجه خودشناسی و رشد در جهت ظرفیتهای و استعدادهای خویش را پیدا نکرده است. چنین فردی از افراد مافوق خود تنها باین دلیل تبعیت میکند که آنها در راس وی قرار دارند و باشخاص زبردست خود بدون تعمق و تفکر دقیق دستور میدهد زیرا مقام آنها پائین تر از آن وی است.

این وظیفه والدین و معلمین است که در عوض امر و نهی و تحمیل عقاید خود بطفل یا شاگرد بوی فرصت دهند که خود و برای خودش با آزمایش و اکتساب تجربه شخصی مبادرت ورزد.

چنین کودکی وقتی بزرگ شد بااطلاع از توانائی و حدود و ثغور تکالیف و مسئولیتهای خویش و دیگران که حاصل تجربیات شخص وی است کار خود را بطور منظم و منطقی انجام میدهد. چنین شخصی میدانند که طرز تفکر دیگران محصول تجربیات خودشان است و همچنانکه دیگران حق ندارند عقاید و یا تجربیات شخصی خود را بوی تحمیل کنند و بر او زور بگویند وی نیز حق ندارد که بر حقوق دیگران تجاوز کند. تنها در نتیجه آزادی عمل برای تجربه شخصی است که آرزوی يك اجتماع دموکراتیک صورت تحقق بخود می بینند و افراد آن پیشرفت فردی و رشد شخصی و اجتماعی خود ادامه می دهند. در جامعه مترقی و پیشرو عقیده و ایدئولوژی ثابت جای خود را با آزمایش و تجربه شخصی و گروهی (در همه حال) میدهد. تنها در این صورت است که افراد يك ملت استعداد درونی خود را بمنصه ظهور میرسانند.

آگاهی بآنچه که دیگران گفته اند و یا انجام داده و میدهند لازم است ولی این دانائی تنها وقتی مثمر ثمر است که بمرحله عمل درآید. بعبارت دیگر تنها از طریق آزمایش و تجربه شخصی و عملی است که آرزوی زندگی مدرن بصورت عمل درخواهد آمد. اطلاع محض از اقدامات یا گفتههای دیگران فقط ظاهر فرد یا جامعه را تغییر میدهد و تضادهائی نظیر آنچه که در اجتماع ما موجود است بوجود میآید. برای رشد طبیعی و درونی، نه تقلیدی و برونی، تجربه و آزمایش عملی و فردی اساس کار بشمار میرود.

پایان